

پناهیان: بهترین راه برخورد با رنج‌ها، انکار و غفلت نیست؛ بلکه علاقه پیدا کردن به زجر کشیدن در راه خداست/مرحله اول و دوم خداشناسی و ارتباط با خدا چیست؟

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان، شبهای ماه مبارک رمضان در اولین ساعات بامداد(حدود ساعت ۲۴) در مسجد امام صادق(ع)-جنب میدان فلسطین، به مدت ۳۰ شب و با موضوع «تنها مسیر(راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی)» سخنرانی می‌کند و پایان بخش برنامه شبهای این مسجد، دقایقی مداحی و سپس مناجات حجت الاسلام علیرضا پناهیان از ساعت ۱ تا ۱:۳۰ بامداد است. در ادامه **گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در هفتمین جلسه را می‌خوانید:**

راه صحیح متقاعد شدن به دینداری، شناخت واقعیت دنیا و حیات انسان است

- گاهی از اوقات ما نباید به متقاعد بودن خودمان برای دینداری نگاه کنیم، بلکه باید همه چیز را از نو بسازیم. شاید اشکالی در مراتب متقاعد شدن ما وجود داشته باشد. اگر مراتب متقاعد شدن ما برای دینداری درست انجام نشده باشد، مشکلاتی پیش می‌آید که چنین علائمی دارد: کاهل نمازی، کندی در سیر و سلوک الی‌الله و اطاعت از خدا. یعنی ایمان هست، اما عمیقاً متقاعد نشده‌ایم.
- بسیاری از کسانی که دینداری برایشان سخت است، به دینداری عمیقاً متقاعد نشده‌اند. این افراد منکر خدا، پیغمبر(ص) و بهشت و جهنم نمی‌شوند ولی هنوز چنین سؤال‌هایی هم در ته دلشان هست که «چرا این دستور و آن دستور به ما داده شده است؟». عدم متقاعد شدن در مورد این سوالات باعث می‌شود به حرف دین درست گوش نکنند.
- در اینجا ما بحث را از ایمان به خدا و غیب، بایدها و نبایدها و دستورات دینی و به طور کلی از بخش «ایمان به غیب» دین شروع نکرده‌ایم، بلکه از درست دیدن واقعیت شروع کرده‌ایم. توجه به واقعیت‌ها، دارای استناد قرآنی و روایی نیز هست. بعد از توجه و درک درست واقعیات حیات، به ایمان هم می‌رسیم. راه متقاعد شدن این است که حرکت خود را از نقطه درستی آغاز کرده باشیم. نقطه آغاز هم شناخت واقعیت دنیا و حیات انسان در دنیا است.

چرا باید ابتدا از شناخت واقعیت دنیا و حیات انسان باید شروع کنیم؟ / قبل از شنیدن دستورات خدا، تشنه دستورات خدا شویم

- ما می‌خواهیم قبل از اینکه به «ایمان به خدا» برسیم، تشنه «ایمان به خدا» بشویم. قبل از اینکه دستورات خدا را بشنویم، خودمان را محتاج دستورات خدا ببینیم. قبل از اینکه پیامبران خدا با ما حرف بزنند، درد و نیازمندی خودمان به طیب را درک کرده باشیم. اگر طیب بیاید و احوال ما را بپرسد، در حالیکه ما هنوز هیچ دردی در خود احساس نمی‌کنیم، ممکن است به طیب بخندیم و کار او را جدی تلقی نکنیم. اما اگر به تشنگی رسیده باشی، قدر زلال زمزم دین را درک می‌کنی و لذت می‌بری و از آن نوش جان می‌کنی.

- اگر به کسی که ضرورت و نیاز خودش به دین را نفهمیده، دین را عرضه کنی، می‌گوید من برای چی باید دینداری کنم؟! آنوقت چون سؤال این فرد، معترضانه است؛ اگر جواب صحیح هم بشنود، غالباً دوست ندارد متقاعد شود. اگر به کسی که هنوز با درک رنج‌های دنیا تشنه دین نشده است، بگویی نماز بخوان! می‌گوید: برای چی نماز بخوانم، اصلاً خدا چه نیازی به نماز من دارد؟

انسان باید ابتدا یک دردی پیدا کند و بعد به او بگویند مرهم درد تو، نماز است. او با اشتیاق می‌پرسد: چگونه، چطوری؟ و راحت با جان و دل می‌پذیرد.

شیطان دنیا را شیرین جلوه می‌دهد/اگر انسان دنیا را شیرین ببیند، دین را تلخ می‌بیند

- این روش می‌گوید ابتدا انسان‌ها را با واقعیت خودشان و واقعیت حیثشان و با تلخی‌های این واقعیت آشنا کن. اگر کسی این تلخی‌ها را دید، دنبال شیرینی می‌گردد. دین است که این حیات را شیرین می‌کند. روش صحیح و طبیعی آشنایی با دین همین است.
- نقطه مقابل این روش این است که شیطان اول دنیا را برای شما شیرین جلوه می‌دهد. وقتی تلقی یک انسان از دنیا این شده باشد که انسان در این دنیا می‌توان هر قدر که دلش خواست از دنیا لذت ببرد، دیگر دیندار نخواهد شد. اگر به او بگویی فقط یک قسمت‌هایی از این لذت را دین منع کرده است، به هیچ‌وجه قبول نخواهد کرد. روش شیطان نیز همین است که دنیا را زینت می‌دهد؛ «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر/۳۹) ولی امیرالمؤمنین(ع) -بر اساس فرازهای اول نامه ۳۱ نهج‌البلاغه - دنیا را پیش چشم خراب می‌کند.
- اگر از ابتدا تلقی شما این باشد که دنیا تلخ است، دنبال شیرینی می‌گردی ولی اگر تلقی شما از دنیا این باشد که دنیا شیرین است، آنوقت دین را تلخ می‌بینی. لذا ما بحثمان را با شناخت واقعیت‌ها و تلخی‌های دنیا شروع کردیم. اگر کسی نایبنا نباشد، تلخی‌های دنیا را می‌بیند. مثلاً آیه شریفه می‌فرماید: ما به هر کس عمر بدهیم، جسم او را می‌پوسانیم(وَ مَنْ نَعْمَرَهُ نَنكِسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ؛ سوره یس ۶۸) و خدا می‌فرماید من این کار را کرده‌ام.

انتخاب بین علاقه‌ها، یعنی کنار گذاشتن یک علاقه به نفع علاقه دیگر؛ و این یعنی مبارزه با نفس/ «مبارزه با نفس» جز، لاینفک حیات انسان است و آلا یا حیوان بود یا فرشته

- خدا دوست دارد تو محکم و سخت تربیت بشوی. بزرگ شدن و آدم شدن انسان که ذیل معرفت‌شناسی انسان است، قبل از آغاز بحث از خدا مطرح است؛ همانطور که رسول خدا(ص) فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مصباح الشریعه/۱۲) و غررالحکم/۴۶۳۷).
- نگاه «معرفت نفس»ی و انسان‌شناسانه به این بحث این‌گونه است که: «انسان علاقه‌های مختلفی دارد. وقتی می‌خواهد بین علاقه‌هایش انتخاب کند، باید یک علاقه را به نفع علاقه‌ای دیگر کنار بگذارد و مبارزه با نفس از اینجا شروع می‌شود.»
- علاقه‌های کمتر و بی‌ارزش‌تر، رو هستند و علاقه‌های با ارزش‌تر، پنهان هستند. انسان باید از یکسری از علاقه‌ها بگذرد تا بتواند به علاقه‌های عمیق‌تر برسد. (تا اینجا بحث معرفت نفس است و هنوز صحبتی از خدا به میان نیامده) مبارزه با نفس جزء لاینفک حیات آدمی است و برای همین آفریده شده است و آلا یا حیوان بود یا فرشته. انسان وقتی می‌خواهد خوب بشود، باید بر سر راه خوب شدنش مانع باشد و مانع یعنی اینکه برخی از خوبی‌ها را دوست نداشته باشی و بعضی از بدی‌ها را دوست داشته باشی ولی از آن‌ها عبور کنی.

اگر کسی «به جا» مبارزه با هوای نفس نکند، «بی جا» مبارزه با هوای نفس خواهد کرد

- تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که ابتدا باید سراغ واقعیات تلخ حیات بشر و دنیای انسان برویم. **واقعیت حیات انسان به او می‌گوید: ای انسان! تو برای بودن و زندگی کردن مجبوری با خودت (علاقه‌ها و خواسته‌هایت) مبارزه کنی. هیچ انسانی نمی‌تواند به همه خواسته‌های خودش برسد و مجبور است برای زندگی کردن خواسته‌هایی را قربانی کند. بهترین انتخاب و دادن بهترین قربانی، شاداب‌ترین روحیه را برای تو به ارمغان خواهد آورد.** در این راه از محبت خدا هم خیلی لذت خواهی برد.
- انسانیت انسان به مبارزه با هوای نفس است و اگر انسان با برنامه دین مبارزه با هوای نفس نکند، در جایی دیگر قطعاً مبارزه با هوای نفس خواهد کرد ولی لجن‌مال و مغبون می‌شود. اگر کسی به جا مبارزه با هوای نفس نکند، بی جا مبارزه با هوای نفس خواهد کرد.

دنیا با ما سازگاری ندارد / همه نعمت‌های دنیایی که از خدا گرفته‌ایم، باید پس بدهیم

- این دنیا هم دنیایی است که با ما سازگاری ندارد. ما چیزهایی که از لذت‌های دنیا را در طول چند سال از خدا گرفته‌ایم، همه را باید پس بدهیم. اینکه قوای جسمانی را کم‌کم از دست می‌دهیم، یک واقعیت است، اگر چه عده‌ای بیان آن را هم تلخ می‌دانند.
- دشواری این وضعیت وقتی است که جسم پیر شده و توان بسیاری از کارها را ندارد ولی نفس جوان مانده و میل به خیلی از تمایلات داشته باشد. پیامبر اکرم می‌فرماید: «نفس آدم همواره جوان است حتی زمانی که استخوان‌های ترقوه او از شدت پیری سر به هم آورند، مگر کسی که خداوند دل او را با پرهیزگاری خالص کرده باشد و اینها اندک‌اند؛ **نفس ابن آدم شائنه و لو التقت ترقوتاه من الکبر، إلا من امتحن الله قلبه للفقوی، و قلیل ما هم**» (میزان الحکمه/حدیث ۲۰۵۰۲). وقتی نفس جوان ماند ولی جسم پیر شد، می‌دانی چه بلایی سرت می‌آید؟ اگر تلخی‌ها و سختی‌های پیری را بفهمیم، جوانی کردن و بازی‌های جوانانه بی‌فایده در دوران جوانی را کنار خواهیم گذاشت، ولی در عوض در دوران پیری هم جوان خواهیم ماند.

راه فرار از تلخی‌های زندگی، غفلت از این تلخی‌ها نیست / ۰۱. باید تلخی دنیا را دید ۰۲. باید از این تلخی

غفلت نکرد/ غفلت از تلخی‌ها انسان را نابود می‌کند

- انسان وقتی تلخی‌های وجود خودش، تلخی‌های سرنوشت خودش و تلخی‌های دنیای خودش را ببیند، ممکن است دنیا برایش غیرقابل تحمل و سخت شود، یا زندگی برایش بی‌روح، بی‌فروغ، بی‌نور و بی‌هیجان شود. در اینجا باید به این انسان گفت: بیا و خودت را از این تلخی‌ها غافل نکن. مثلاً مرگ را فراموش نکن. راه فرار از این تلخی‌ها، غفلت از این تلخی‌ها نیست. غفلت از تلخی‌ها، انسان را نابود می‌کند.
- نه تنها باید نگرش به حیات را با توجه به تلخی‌هایش تصحیح کرد و تلخی‌ها را دید، بلکه از این تلخی‌ها، غفلت هم نباید کرد. روح انسان شیرینی طلب و لذت‌طلب است، روح انسان، رهایی‌طلب و عاشق‌پیشه است. اجازه بدهیم یک مدتی دلمان از این دنیا بگیرد، از وضع خودمان و این دنیا دلگیر شود، تا کم‌کم به وضعیت دیگری برسیم.

مرحله «اول» خداشناسی این است که دوست داشته باشیم به خاطر خدا رنج‌ها را بپذیریم/بهترین راه برخورد با رنج‌ها، علاقه پیدا کردن به زجر کشیدن در راه خدا است

- بهترین راه برخورد با تلخی‌های دنیا، انکار آنها نیست، بلکه یادآوری آنها است و اینکه به عشقی زندگی کنیم که اساساً دوست داشته باشیم به دلیل رسیدن به آن عشق، این تلخی‌ها را بپذیریم. بهترین راه برخورد با رنج‌های دنیا این است که از رنج بردن لذت ببری و بگویی من عشقی را دوست دارم که حاضر باشم به خاطر آن همه این رنج‌ها را بپذیرا باشم. نه اینکه بگویی اگر رنج پیش آمد، به خاطر آن عشق، اشکالی ندارد. این مطلب، مرحله اول خداشناسی و ارتباط با خدا است که دوست داشته باشیم به خاطر خدا سختی‌ها را بپذیریم.
- آدم در مرحله اول به جایی می‌رسد که بگوید: «خدا یا آیا می‌شود که من به خاطر تو رنج بکشم؟» بهترین نحوه برخورد با سختی‌هایی که خدا در خلقت بشر قرار داده است؛ انکار، فرار و زرنگی کردن در کاهش رنج نیست، بلکه این است که به زجر کشیدن در راه خدا علاقه پیدا کنی.
- کسی که دوست ندارد به خاطر خدا زجر بکشد، نه خودش را شناخته است و نه خدا را. کسی که دوست دارد به خاطر خدا زجرها را بپذیرا باشد، از رنج راضی است و خدا هم از او راضی است و مدام به خدا نزدیک تر می‌شود؛ ولی یک نگرانی وجود دارد و آن هم جهنم است که دستمایه مناجات او می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) کسی است که تمام زجرهای دنیا را برده است ولی نگران زجر آخرت هم هست و از ترس آتش جهنم، گریه می‌کند. مرحله اول خداشناسی این است که انسان دوست دارد به خاطر خدا زجر بکشد.

مرحله «دوم» خداشناسی و ارتباط با خدا، «تعیین نوع رنج» توسط خدا است

- مرحله دوم این است که خداوند می‌پرسد آیا دوست داری در راه من زجر بکشی؟ بنده می‌گوید بله. خداوند می‌گوید: پس من خودم به تو زجر می‌دهم و زجر را تعیین می‌کنم. مثلاً اگر شما دوست دارید صدقه بدهید، خدا انتخاب کند که چه چیزی را باید صدقه بدهید. اگر قرار باشد خدا نوع زجر را تعیین کند، می‌داند که چه زجری را انتخاب کند که ضحاحال باشد. البته خدا مهربان است و ظرفیت‌ها را رعایت می‌کند. عاشق خدا یعنی کسی که حتماً باید در راه خدا زجر بکشد و همه زجرها را باید تا آخر بکشد ولی خدا به هر کسی این اجازه را نمی‌دهد. خداوند در این عالم فقط به یک نفر اجازه داد که این راه را تا آخر برود و آن هم امام حسین (ع) بود...

